قدردانی

درک یک چیز ، درک ویژگی های خوب آن است.

من می توانم از مناظر دوست داشتنی قدردانی کنم.

در دسترس

اگر چیزی در دسترس است ، به این معنی است که می توانید آن را تهیه کنید.

صندلی های زیادی در اتاق موجود بود.

ضرب و شتم

ضرب و شتم کسی به معنای انجام بهتر از آنها است.

من در مسابقه موفق شدم همه را شکست دهم.

روشن

اگر چیزی روشن باشد ، نور زیادی را نشان می دهد.

نور شدید انفجار چشمهایم را آزار داد.

جشن گرفتن

جشن گرفتن این است که کاری انجام دهید تا نشان دهید یک واقعه خاص است.

همه ما وقتی خبر عالی را شنیدیم جشن گرفتیم.

تعیین کردن

تعیین یعنی انتخاب یا تصمیم گیری.

او سعی کرد ابتدا مشخص کند کدام یک را بخورد.

ناپدید شدن

ناپدید شدن یعنی دور شدن یا دیده نشدن.

بالای ساختمان در حال ناپدید شدن در ابرها است.

دیگر

اگر درباره چیز دیگری صحبت می کنید ، در مورد چیز دیگری صحبت می کنید.

من برای تولدم دوچرخه می خواستم ، اما چیز دیگری به دست آوردم.

نمایشگاه

فیر رفتار با کسی را به روشی منطقی یا درست توصیف می کند.

او اتومبیل خود را به قیمت مناسب به من فروخت.

جریان

جریان به معنای حرکت آسان و مداوم در یک جهت است.

آب از روی سنگ ها و به دریاچه سرازیر شد.

رو به جلو

اگر به جلو حرکت کنید ، در مسیری که روبه روی خود است حرکت می کنید.

وقتی مادرش را دید کودک به سمت او خزید.

تپه

تپه یک ناحیه گرد زمین است. از زمین اطرافش بالاتر است.

خورشید از بالای تپه های سبز طلوع می کرد.

مرحله

سطح یک نقطه در مقیاسی است که چیزی را اندازه می گیرد.

لطفا سطح دما را بررسی کنید.

تنها

اگر کسی یا چیزی تنها باشد ، از این نوع تنها کس است.

یک مرد تنها در خیابان قدم زد.

گودال

گودال استخر مایع روی زمین است.

وقتی یخ ذوب شد ، یک گودال ایجاد کرد.

واکنش

پاسخ ، پاسخ س aالی است.

او پرسید که آیا من غمگین هستم؟ پاسخ من "نه" بود

فصل

یک فصل زمانی از سال است: بهار ، تابستان ، پاییز یا زمستان.

پاییز یک فصل گرم است ، در حالی که زمستان بسیار سرد است.

راه حل

راه حل راهی برای حل مسئله است.

مشکلات زیادی وجود دارد. ما به راه حل نیاز داریم!

هدر

هدر دادن به معنای استفاده بی احتیاط از همه چیز است.

آب را خاموش کنید تا آن را هدر ندهید.

چه

شما از زمانی استفاده می کنید که باید بین دو چیز انتخاب کنید.

من نمی توانم تصمیم بگیرم که چپ یا راست بروم.

شهری کنار رودخانه بود. مردم آنجا آب زیادی داشتند. اما آنها آن را هدر دادند. این باعث عصبانیت آسمان شد. گفت: "اگر آب را هدر دهید ، من آن را از شما می گیرم." اما مردم گوش ندادند.

وقتی فصل از بهار به تابستان تغییر کرد ، ابرها ناپدید شدند. آفتاب درخشان گرم بود و باعث خشک شدن رودخانه شد. آب در دسترس نبود. مردم پرسیدند ، "باران چه زمانی می بارد؟"

پاسخ آسمان این بود: "شما قدر آب را نمی دانید. تو آن را هدر دهی ، و اکنون دیگر هرگز باران نخواهم بارید. "

پسری تشخیص داد که این عادلانه نیست. او چاره ای اندیشید. او از آسمان خواست تا با او مسابقه دهد. او گفت ، "اگر من قبل از اینکه باران شما بتواند گودال ایجاد کند ، به بالای آن تپه برسم ، شما باید رودخانه ما را پر کنید."

آسمان خندید. "پسر کوچک ، من آسمان هستم. من بالاتر از هر چیز دیگری هستم. شما نمی توانید مرا کتک بزنید. " اما پسر می دانست که برنده خواهد شد.

وقتی مسابقه شروع شد ، پسر جلو دوید. آسمان باران را روی تپه بارید. اما گودال ها در آنجا شکل نگرفتند. وقتی بر روی تپه بارید ، آب پایین آمد.

آسمان مدام می بارید. آب به پایین رودخانه سرازیر شد. وقتی پسر به بالای تپه رسید ، رودخانه پر بود. مردم شروع به جشن گرفتن کردند. این بالاترین سطح رودخانه بوده است.

آسمان عصبانی بود. "پسری نمی تواند مرا کتک بزند! من رودخانه ات را پر نمی کنم. » حالا پسر خندید. وی گفت: "مهم نیست كه می خواهید آن را پر كنید یا خیر." "شما قبلاً این کار را کرده اید." آسمان به رودخانه پر نگاه کرد.

در آن آمده است: "شما من را فریب دادید." از مردم پرسید ، "آیا اکنون آب را می دانید؟"

آنها گفتند: "بله" "ما آن را هدر نمی دهیم."

به این ترتیب یک پسر تنها شهر خود را نجات داد و در مسابقه آب پیروز شد.